نگاه شهروند

فرهنگ ما و چند پرسش

■ محمدرضا خوشحال *■

از زمانی که کودک بودم، به من و به همه کسانی که همسن من بودند می گفتند که ایران کشوری کهن، بزرگ و غنی از آداب و رسوم مختلف است. در کتاب های ادبیات از غیرت و شرف ایرانی قدردانی می شد و در کتاب های جغرافیا از وسعت و پهناوری آن می نوشتند. همه کتاب های تاریخ پر از نوشته هایی درباره فرهنگ و هنر ایرانی بود. معلمان در کلاس ها به ما می گفتند که فرهنگ کشور شما دارای قدمتی تاریخی است. فرهنگ کشور شما به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی گردد. به ما یاد دادند که به آن افتخار کنیم و از این میراثی که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته اند، حفاظت کنیم. اما هنگامی که به دبیرستان آمدم و از جامعه و اطرافم آشنایی نسبی پیدا کردم، وقتی که در میان مردم قرار گرفتم و با گروه های مختلف مردمی همصحبت شدم، به تناقض های بسیاری رسیدم. خیلی از چیزهایی که به ما آموخته بودند، فرق می کرد. هرچه که بزرگتر می شوم، سوالات زیادتری در ذهن من به وجود می آید. هرروز که آموخته هایم را با آنچه که امروز می بینم، مقایسه می کنم، تناقض ها آشکارتر و ابهامات برای من بیشتر می شود.

به ما گفتند که در فرهنگ شما مهر و محبت جایگاه ویژه ای دارد. اما...

در زمانه ای که جای هر چیز پول نشسته و همه از پول به عنوان شرط اول هرچیزی سخن می گویند، وقتی که مردم عاشقند برای پول، محبت می کنند برای پول، با هم دوست می شوند برای پول، وقتی که روابط خانوادگی بر مبنای پول تنظیم می شود، وقتی که انتخاب شغل برمبنای پول است، وقتی که انتخاب همسر شروط مالی دارد، چگونه می توانم مطالب درس‌ام را باور کنم؟

از تمام مخاطبین می پرسم: آیا می توان محبت خالصی که سراسر فرهنگ ما را در برگرفته، پیدا کرد؟ آیا در فرهنگ ما جایی برای حسادت و بخل و کینه وجود دارد؟ آیا احساس نمی کنید که جامعه ما از فریب و دروغ پرشده است؟ آیا احساس نمی شود که رفت و آمدهای خانوادگی کمرنگ شده و مهر و محبت بین اعضای خانواده ها رو به گسستگی است؟

گاهی حساسیت های بی مورد باعث می شود که ارتباط بین دو یا سه یا چند خانواده از هم گسسته شود. اما وقتی کسی از افراد خانواده فوت می کند، کینه ها کنار می رود و دوستی برای مدتی آن هم در مجلس عزا برقرار می شود. ولی پس از مدتی همه چیز به جای اول باز می گردد و دوباره کینه و دشمنی میان آن خانواده ها جدایی نمی اندازد.

می خواهم از اینگونه خانواده ها بپرسم: آیا منتظر مرگ شخص دیگری در خانواده تان هستید؟

چرا تا وقتی کسی زنده است با او دشمنی می کنیم اما وقتی می میرد، در مراسمش گریه می کنیم؟ لحظه ای از خودتان بپرسید که چرا آن فرد زنده بود نزد او نمی رفتید؟ شاید بگویید که «کمبود وقت و مشکلات به ما این اجازه را نمی داد که نزد او بیشتر به ملاقات برویم.»

حلال من از شما می پرسم که چرا زمان عزا دیگر مشکلاتی ندارید و برعکس وقت زیادی هم دارید؟ آیا ثم این کار مرده پرستی نیست؟

مگر در فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی ما توجه ویژه ای به امر صله رحم نشده است؟ مگر ما به اسلام ایمان نیاورده ایم؟ باید به همه چیز اسلام معتقد بود که (خلق و خوی) هم جزئی از آن است. فراموش نکنیم که ما از پیروان همان رسولی هستیم که به صله رحم تاکید می ورزید.

* دانش آموز سال سوم متوسطه

حقوق جهانگردان غیرمسلمان در تعالیم دینی

■ محمد افروغ

بخش نخست

جهانگردان، صرف نظر از عقاید دینی و به اعتبار انسان بودن واجد اعتبار و ارزش هستند. در اندیشه های دینی اسلام انسان کسی است که مسجود ملائکه واقع شده و خداوند متعال به او کرامت عطا کرده و بر سایر موجودات برتری داده است.

بنابراین تکریم انسان عقلا ضروری است و اوصافی چون رنگ، نژاد، زبان و مذهب تاثیری در برتری یا تحقیر انسان ها ندارند. از سوی دیگر انسان هایی که به سیر در جهان می پردازند، به نوعی ندای شارع مبنی بر «سیروا فی الارض» جامه عمل می پوشانند و بی تردید در گذر از کشورها جان و مال و حیثیت آنان ایمن از تعرض است و حرمتی مضاعف می یابد. ایمان از حقوق طبیعی انسان برخوردارند و بر دولت و ملت کشور میزبان لازم است که حرمت این حقوق را پاس دارد.

پیمان های فرامرزی

اعلامیه حقوق بشر که یکی از افتخارات انسان و نشانه ای از تکامل فرهنگی بشر است با تکیه بر کرامت ذاتی انسان و اعلام حقوق طبیعی انسان ها ضوابطی را بیان کرده است که رعایت آن جهانی عاری از خشونت و تبعیض و توام با آرامش و همزیستی ایجاد خواهد کرد. در مقدمه این اعلامیه آمده است: «از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر به کارهای وحشیانه ای انجامیده است که روح بشریت را آشفته و پدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و ترس و فقر فارغ باشند بالاترین آرمان بشر اعلام شده است. از آنجا که اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین درمان مجبور به قیام بر ضد ظلم و فشار نشود. مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد اعلام کرده اند.»

این اعلامیه حقوق ذاتی غیرقابل سلب انسان ها را مورد بحث قرار داده است. حقوقی که لازمه حیثیت انسانی انسان ها است و دست توانای خلقت و آفرینش آن را برای انسان قرار داده است یعنی مبدا و قدرتی که به انسان ها عقل و اراده و شرافت انسانی بخشیده این حقوق را نیز به آنها داده است.

وجوه مشترک بسیار زیادی بین مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر غرب مصوب ۱۹۴۸ و اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب کنفرانس اسلامی مصوب ۱۹۹۰ میلادی وجود دارد. حق آزادی رفت و آمد که مبنای حرکت جهانگردان از کشوری به کشور دیگر است در هر دو منبع قانونی فوق مورد شناسایی قرار گرفته است. چنانکه ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد ۱- هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور و محل اقامت خود را انتخاب کند. ۲- هر کسی حق دارد و هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک و به آنه کشور خود بازگردد.

رانندگی آشفته

■ داوود پنهانی

● عکس: حجت سپهوند / اعتماد ملی

رانندگی در خیابان های پایتخت به نمایش دل انگیز بخشی از فرهنگ ما تبدیل شده است. آن آشفتگی و گره های هر روزه در رگ های ارتباطی شهر، دست کمی از آشفتگی درونی ما ندارد. اگر می توانستیم از بالا به شهر نگاه کنیم و از این میانی که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته اند، حفاظت کنیم. اما هنگامی که به دبیرستان آمدم و از جامعه و اطرافم آشنایی نسبی پیدا کردم، وقتی که در میان مردم قرار گرفتم و با گروه های مختلف مردمی همصحبت شدم، به تناقض های بسیاری رسیدم. خیلی از چیزهایی که به ما آموخته بودند، فرق می کرد. هرچه که بزرگتر می شوم، سوالات زیادتری در ذهن من به وجود می آید. هرروز که آموخته هایم را با آنچه که امروز می بینم، مقایسه می کنم، تناقض ها آشکارتر و ابهامات برای من بیشتر می شود.

به ما گفتند که در فرهنگ شما مهر و محبت جایگاه ویژه ای دارد. اما...

در زمانه ای که جای هر چیز پول نشسته و همه از پول به عنوان شرط اول هرچیزی سخن می گویند، وقتی که مردم عاشقند برای پول، محبت می کنند برای پول، با هم دوست می شوند برای پول، وقتی که روابط خانوادگی بر مبنای پول تنظیم می شود، وقتی که انتخاب شغل برمبنای پول است، وقتی که انتخاب همسر شروط مالی دارد، چگونه می توانم مطالب درس‌ام را باور کنم؟

از تمام مخاطبین می پرسم: آیا می توان محبت خالصی که سراسر فرهنگ ما را در برگرفته، پیدا کرد؟ آیا در فرهنگ ما جایی برای حسادت و بخل و کینه وجود دارد؟ آیا احساس نمی کنید که جامعه ما از فریب و دروغ پرشده است؟ آیا احساس نمی شود که رفت و آمدهای خانوادگی کمرنگ شده و مهر و محبت بین اعضای خانواده ها رو به گسستگی است؟

گاهی حساسیت های بی مورد باعث می شود که ارتباط بین دو یا سه یا چند خانواده از هم گسسته شود. اما وقتی کسی از افراد خانواده فوت می کند، کینه ها کنار می رود و دوستی برای مدتی آن هم در مجلس عزا برقرار می شود. ولی پس از مدتی همه چیز به جای اول باز می گردد و دوباره کینه و دشمنی میان آن خانواده ها جدایی نمی اندازد.

می خواهم از اینگونه خانواده ها بپرسم: آیا منتظر مرگ شخص دیگری در خانواده تان هستید؟

چرا تا وقتی کسی زنده است با او دشمنی می کنیم اما وقتی می میرد، در مراسمش گریه می کنیم؟ لحظه ای از خودتان بپرسید که چرا آن فرد زنده بود نزد او نمی رفتید؟ شاید بگویید که «کمبود وقت و مشکلات به ما این اجازه را نمی داد که نزد او بیشتر به ملاقات برویم.»

حلال من از شما می پرسم که چرا زمان عزا دیگر مشکلاتی ندارید و برعکس وقت زیادی هم دارید؟ آیا ثم این کار مرده پرستی نیست؟

مگر در فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی ما توجه ویژه ای به امر صله رحم نشده است؟ مگر ما به اسلام ایمان نیاورده ایم؟ باید به همه چیز اسلام معتقد بود که (خلق و خوی) هم جزئی از آن است. فراموش نکنیم که ما از پیروان همان رسولی هستیم که به صله رحم تاکید می ورزید.

* دانش آموز سال سوم متوسطه

حقوق جهانگردان غیرمسلمان در تعالیم دینی

■ محمد افروغ

بخش نخست

جهانگردان، صرف نظر از عقاید دینی و به اعتبار انسان بودن واجد اعتبار و ارزش هستند. در اندیشه های دینی اسلام انسان کسی است که مسجود ملائکه واقع شده و خداوند متعال به او کرامت عطا کرده و بر سایر موجودات برتری داده است.

بنابراین تکریم انسان عقلا ضروری است و اوصافی چون رنگ، نژاد، زبان و مذهب تاثیری در برتری یا تحقیر انسان ها ندارند. از سوی دیگر انسان هایی که به سیر در جهان می پردازند، به نوعی ندای شارع مبنی بر «سیروا فی الارض» جامه عمل می پوشانند و بی تردید در گذر از کشورها جان و مال و حیثیت آنان ایمن از تعرض است و حرمتی مضاعف می یابد. ایمان از حقوق طبیعی انسان برخوردارند و بر دولت و ملت کشور میزبان لازم است که حرمت این حقوق را پاس دارد.

پیمان های فرامرزی

اعلامیه حقوق بشر که یکی از افتخارات انسان و نشانه ای از تکامل فرهنگی بشر است با تکیه بر کرامت ذاتی انسان و اعلام حقوق طبیعی انسان ها ضوابطی را بیان کرده است که رعایت آن جهانی عاری از خشونت و تبعیض و توام با آرامش و همزیستی ایجاد خواهد کرد. در مقدمه این اعلامیه آمده است: «از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر به کارهای وحشیانه ای انجامیده است که روح بشریت را آشفته و پدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و ترس و فقر فارغ باشند بالاترین آرمان بشر اعلام شده است. از آنجا که اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین درمان مجبور به قیام بر ضد ظلم و فشار نشود. مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد اعلام کرده اند.»

این اعلامیه حقوق ذاتی غیرقابل سلب انسان ها را مورد بحث قرار داده است. حقوقی که لازمه حیثیت انسانی انسان ها است و دست توانای خلقت و آفرینش آن را برای انسان قرار داده است یعنی مبدا و قدرتی که به انسان ها عقل و اراده و شرافت انسانی بخشیده این حقوق را نیز به آنها داده است.

وجوه مشترک بسیار زیادی بین مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر غرب مصوب ۱۹۴۸ و اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب کنفرانس اسلامی مصوب ۱۹۹۰ میلادی وجود دارد. حق آزادی رفت و آمد که مبنای حرکت جهانگردان از کشوری به کشور دیگر است در هر دو منبع قانونی فوق مورد شناسایی قرار گرفته است. چنانکه ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد ۱- هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور و محل اقامت خود را انتخاب کند. ۲- هر کسی حق دارد و هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک و به آنه کشور خود بازگردد.

پرسه در دارالخلافه

دباغ خانه

■ داریوش شهبازی ■

بسیاری از نقاط مرکزی تهران از دوران قاجاریه تاکنون چندین بار دستخوش تغییرات و تخریب و ساخت و ساز شده و آنچه را که امروز تهرانیان نظاره می کنند هیچ ربطی به گذشتگان ندارد. یعنی نه تنها از معماری دلنشین و بناهای چشم نواز آجری گذشته خبری نیست، بلکه نام های آن روزها هم با آدم هایش ازیاد رفته اند و از در و دیوار پاک شده اند. همان بلایی که بر سرقبر آدم ها و استخوان و تن آنها آمده است. یعنی تهران امروز قبرستان های نه هزاران سال پیش که قرن پیش را یکجا بلعیده است با همه آدم هایش، سنگ ها و نام هایش. بسیاری از تهرانیانی که اجدادشان دست کم از دوره قاجار در این شهر ساکن شده اند و اکنون در محله های بازار و سنگلج و عودلاجان و ... زندگی می کنند شاید ندانند که در کوچه خیابانی که عبور می کنند یا خانه ای که سکونت دارند، ممکن است در زیرزمین آنجا اجدادشان دفن باشند. چراکه در تهران قدیم داخل حصار صفوی، گورستان هایی در همین محله ها بود نظیر گورستان سیدولی یا سیدناصرالدین و ... که امروز از آنها اثری نیست. همه را از میان برده ایم یعنی تهرانی ها آزاهگاه ابدی عزیزان خود را نه تا ابد که فقط چهل - پنجاه سال نگهداری کردند. هیچ تهرانی ای مثلا قبر پدر بزرگش را نمی داند کجاست و ... ولی با همه این توصیف ها، در کوچه پس کوچه های مرکزی این شهر شلوغ گاه نامی نگاه کنجکاو ما را به سوی خود می کشد که حس و حالی به ما دست می دهد بی نظیر، نامی دل انگیز و دلنشین، نامی که به موازات آرامشی که به بیننده می دهد گوشه ای از تاریخ این شهر را برایمان زمزمه می کند و نام هایی چون گذر لوطی صالح، آب سنگلج، بازارچه معیرالممالک، آب سردار و ... که باید ما مردم و مسوولان مهربانانه و مسوولانه پاسدارشان باشیم. دباغ خانه یکی از آن نام هاست که در روزهای نخستین عمر پایتخت ایران شکل گرفته و هنوز باقی است. در این مختصر قصد داریم از «دباغخانه» یکی از محله های تهران قدیم یاد کنیم. دباغ، کسی است که پوست گاو و گوسفند و ... را با مواد شیمیایی مخصوص و وسائلی خاص و با مهارت و مرارت بسیار در مراحلی دشوار آماده و برای کیف و کفش و لباس تهیه کند. دباغ خانه هم جایی است که دباغ تمام مراحل فرآوری پوست را در آنجا انجام می دهد. چنانچه امکانات کم و صنعت ساده و دستی روزگاران گذشته را نزد خود مجسم سازید می توان مقدار آلودگی دباغ خانه ها را هم احتمالا با بوی بد و زننده اش تصور کرد. از این جهت از گذشته های دور دباغی جزو معدود مشاغلی بود که دور از محل سکونت انجام می پذیرفت.

روزی که دباغ خانه های تهران کار خود را در شمال غربی محله سنگلج آغاز کردند، اگرچه این محل داخل حصار صفوی بوده اما خارج از محدوده مرکزی و بسیار دور از مرکز سکونت و بازار تهرانی ها بود. آن زمان هسته مرکزی و سکونتی، اطراف سربولک و شرق محله بازار و اطراف چال میدان بود.

تاریخ دقیق شروع کار دباغی در محله سنگلج را نمی دانیم، ولی اگر فرض کنیم تهرانی ها هم مانند دیگر مردم ایران پوست گاو و گوسفند ذبح شده خود را خود فرآوری می کردند بنابراین از پیش از احداث حصار صفوی، یعنی حوالی قرن ۹ قمری که تهران شکل جمعیتی خود را پیش از پیش پیدا کرد، امامزاده های سیداسماعیل و یحیی و ... به دست آورد. باید بپذیریم که دباغ های تهران هم در همان سال های قرن نهم به سنگلج آمده و در آنجا رحل اقامت گزیده اند.

مامی دانیم که محور محلات صفوی در محله های سنگلج و عودلاجان و شرق محله چال میدان تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه باغ و زمین های مزروعی بوده است. آخرین روزهای این دوران را در اولین نقشه تهران که به رزین روسی در سال های پایانی حکومت محمدشاه (۱۲۵۸ ق) ترسیم کرده است، به خوبی مشاهده می کنیم. در آن روزها هنوز بخش اعظمی از سنگلج باغ و اراضی بایر تشکیل می داد.

در این نقشه آثاری از سکونت در حوالی دباغ خانه جایی که بعدها محله دباغ خانه تشکیل یافت، نیست. ولی پس از محمدشاه در دوران ناصرالدین شاه جمعیت تهران رو به فزونی نهاد و اندک اندک باغ ها و اراضی بایر اطراف شهر به ساخت و ساز خانه ها اختصاص می یافت. در این دوره است که محله های جدید تهران پدیدار شد و بر چهارمحله عتیق تهران یعنی سنگلج، عودلاجان، چال میدان و بازار (جدا از محله ارگ) افزوده گشت. محله هایی که در اراضی باغ های معروف تهران با محور شدن آثار آن باغ ها پدید آمد نظیر محله باغ خسروخان در جنوب محله سنگلج و محله باغ امین در شرق محله عودلاجان و ... با مقایسه دو نقشه یاد رزین روسی ترسیمی سال ۱۲۵۸ ق. و نقشه موسیو کرشش ترسیمی سال ۱۲۷۵ ق. کاملا این نکته آشکار می شود که در فاصله سال های ترسیم دو نقشه یعنی اوایل دوره ناصری تهران داخل حصار صفوی به شدت متحول شد و غیراز باغ های حاج کاظم و شیخ موسی و معیرالممالک در محله سنگلج و باغ های کوچک عودلاجان تمامی فضاهای غیرمسکون شهر، ناگهان به محل سکونت تبدیل شده است و بدین ترتیب تهران صاحب محله های جدیدی از آن جمله محله دباغ خانه می شود.

حاصل سخن آن که:

۱-صنعت دباغی از شاگردهای دور مورد توجه ایرانیان و از آن جمله تهرانی ها بوده است.

۲-دباغ خانه به سبب رعایت اصول بهداشتی و ... دور از محل سکونت و خارج از مناطق مسکونی دایر می شد.

۳-دباغ خانه تهران قدیم در شمال غربی محله سنگلج مجاور حصار صفوی و جنوب سرآب پخش کن احداث شد و ما تصور می کنیم این حادثه مربوط به قرن نهم قمری باشد.

۴-محله دباغ خانه در اوایل دوره ناصری پس از تخریب باغ ها و مزارع کشاورزی همزمان با دیگر محله های تهران تشکیل شده است.

۵-پس از بنای خانه های مسکونی و ایجاد محله دباغ خانه، تاسیسات دیگری هم در این محله ساخته شد. نظیر تکیه دباغ خانه که در جنوب محله و شمال دروازه عتیق قزوین و در جوار حصار صفوی (خیابان شاهپور=وحدت اسلامی) واقع بود.

۶-دو تکه کوچه های دباغ خانه یکی شرقی- غربی و دیگری شمالی- جنوبی مورب در محله سنگلج در جنوب شرقی تقاطع خیابان های ۱۵ خرداد و وحدت اسلامی، یادگار محله قدیمی دباغ خانه دوره ناصری است که باید عزیزش داشت.

در انتها چون چندین بار از حصار صفوی یاد کردیم اشاره به محدوده آن را ضروری می دانیم: حصار صفوی که در سال ۹۶۱ ق. گرداگرد تهران کشیده شد، محدود به دو از شمال به خیابان های کنونی امیرکبیر، میدان امام خمینی و تکه اول خیابان امام و از جنوب به خیابان کنونی مولوی و از شرق در خیابان فعلی ری و از غرب به خیابان کنونی وحدت اسلامی.

تلخیص از فرهنگ جامع تاریخ تهران

دیوار به مثابه رسانه

■ محمود اسماعیل نیا * ■

● عکس: سعید فرجی / اعتماد ملی

۱- گفته اند که یکی از ویژگی های علوم انسانی جدید، با اهمیت تلقی کردن پدیده های به ظاهر کم اهمیت و بررسی علمی درباره امور قبلا پیش پاافتاده است. پدیده «دیوارنگاری» (Graffiti) نیز جدای از این مقوله نیست. یعنی همان پدیده آشنایی که ما ساکنان شهرها هر روزاز کنارش می گذریم، در حالی که نمی توان از اهمیت آن به سادگی گذر کرد.

۲- دیوار مثل همه پدیده های عالم انسانی، در آغاز با کارکردهایی معین و آشکار (مثل حفاظت) پدیدار شده، ولی به مرور زمان واجد کارکردهایی جدید و پنهان شده است. یکی از کارکردهای بعدی دیوار (و یا اساسا دیوارها) همین پدیده «دیوارنگاری» (یا به تعبیر جناب داریوش آشوری «دیواره نگاری») است که ریشه در «درد جاودانگی» بشر دارد. یعنی ثبت خاطرات و خطورات «شخصی» بر دیوارها برای دیگران و آیندگان و به قول قدما «نوشتم به یادگار خطی ز دلنگی...».

از این منظر پیشینه دیوارنگاری به درازنای تاریخ بشر است، از اشکال حک شده توسط انسان های ماقبل تاریخ بر دیواره غارها گرفته تا خطوط و نقوش برجای مانده بر دیوارهای ابنیه قدیمی (مثل سردابه های روم قدیم و ویرانه های شهر پمپی)، همه روایت هایی از یک حکایت اند و چه نکته ها که از آنها نمی توان آموخت. به تعبیر استاد شفیعی کدکنی:

پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند
دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

۳- اما دنیای مدرن کمتر پدیده و کارکردی را بر سیاق سابق باقی نهاده است و هم از این رو پدیده دیوارنگاری در زندگی شهری مدرن، کارکردهایی جدید و «اجتماعی» پیدا کرده که با کارکردهای «فردی» گذشته اساسا متفاوت است. برای مثال گروه های تبهکاران شهری در آمریکا در قرن بیستم، از دیوارنویسی به عنوان علامتی برای تعیین حریم و حوزه اقتدار خود استفاده می کردند یا در درگیری های قومی در بلفاست (ایرلند)، اقلیت های مختلف از طریق دیوارنویسی به اعلام مواضع خود و ارتباط با عامه مردم می پرداختند.

هنرمندانی نیز دیوارها را وسیله مناسبی برای عرضه آثار هنری خود به جامعه یافتند و به تدریج «هنر گرافیتی» به عنوان یکی از شاخه های هنر مدرن شهری مطرح شد و جالب آنکه مسوولان اداره شهرها نیز از نقش این پدیده غافل نبوده و از دیوارهای شهرها، انواع استفاده های تجاری و اطلاع رسانی را برده و می برند.

۴- یکی دیگر از کارکردهای جدید دیوارنگاری، استفاده گروه های اجتماعی از آن، برای بیان اعتراضات خود است. از این منظر افراد و گروه های مختلف، خصوصا محرومان و حاشیه نشینان شهری که در غوغای رسانه ای شهر جدید خود را «بی رسانه» می یابند، از دیوار، این رسانه همگانی و دسترسی پذیر، برای بیان ناگفته های خود (اعتراض، تنفر، توهین و...) استفاده کرده و بعضا حتی تا مرزهای تخریب و ویرانگری (Vandalism) هم پیش می روند. درست از همین جنبه است که دیوار نگاشته ها برای عالم علوم اجتماعی پدیده ای جدی و قابل مطالعه است. به تعبیر دیگر برای «پزشک جامعه»، این علایم ظاهر شده بر روی پوست شهر، نشانه هایی (Symptoms) از وجود نابسامانی هایی درونی در کالبد جامعه است و برای تشخیص آن «علل پنهان»، بررسی این «علایم آشکار» یکی از ضرورت هاست.

حال اگر با این مفروضات نگاهی دوباره به دیوار نگاشته های شهرمان بیندازیم، چه بسیار «اشارات و تنبیهات» حاکی از اوضاع و احوال درون جامعه که نمی یابیم و چرا نباید از این نشانه ها و هشدارها برای نزدیکترشدن به فهم علمی نابسامانی های جامعه استفاده کرد؟ برای مثال اگر نگرانی ای نسبت به سست شدن ارزش های اخلاقی در جامعه امروز دغدغه ای عمومی و جدی است (که هست)؛ چه نشانه ای گویاتر از افزایش موارد هرزه نگاری و انتقال آن از جایگاه تاریخی اش! (سرویس های بهداشتی عمومی) به عرصه عمومی و ایجاد اختلال در بهداشت بصری شهروندان؟ و به طور کلی آیا در ورای بسیاری از دیوار نوشته ها، خواسته های تحقق نیافته گروه هایی از جامعه (مثل جوانان) را نمی توان مشاهده کرد؟

۵- صرفنظر از اهمیت پدیده دیوارنگاری در بررسی های اجتماعی، در مورد نحوه برخورد با این پدیده در جوامع مختلف نیز می توان تامل کرد و نیز این نکته که آیا راهی برای به سامان کردن آن وجود دارد؟

تجربه جوامع مختلف حکایت از وجود در رویکرد متفاوت در این زمینه دارد. یکی رویکرد قانونی و مبتنی بر نفی و پیش بینی راه هایی برای کنترل و مهار آن در شهرها (مثلا جریمه کردن مرتکبان و ممنوعیت فروش اسپری رنگ به افراد زیر ۱۸ سال و...) مثل دیدگاه تونی بلر که گرافیتی را نوعی جرم و تعرض به حقوق دیگران (و نه گونه ای از هنر عمومی) دانسته است و دیگری رویکرد واقع نگرانه مبتنی بر همدلی و پیش بینی راه هایی برای تغییر ماهیت این پدیده از شکل اقدامی پنهانی و غیرمجاز به فعالیتی آشکار و تحت ضوابطی معین؛ مثل تعیین «دیوارهایی آزاد» (Free Walls) در شهرها، به عنوان مکان و امکانی برای بیان دغدغه ها و دلنگی های شهروندان. طرفداران هر یک از این دو رویکرد، البته دلایل و شواهد متعددی برای اثبات کارایی نظر خود و ناکارایی دیدگاه مقابل دارند و روشن است که تجویز نسخه واحد برای همه جوامع امری نابخردانه است.

۶- با توجه به این مقدمات، اتخاذ رویکرد مناسب در قبال پدیده دیوارنگاری در جامعه خودمان، قطعا نیازمند بررسی های علمی و جامع الاطراف است، ولی یک نکته مسلم آن است که اگر ما این خطوط و نقوش دیوارها را علایمی آشکار از عللی پنهان تلقی کنیم، رویکرد نفی و «جنگ رنگ ها» ره به جایی نخواهد برد، بلکه می باید در کنار بهره جویی از این نشانه ها در شناخت بهتر معضلات جامعه، با همدلی بیشتری با این پدیده مواجه شد و سازوکارهای متناسب برای تعدیل و تحدید جنبه های منفی و مخرب آن اندیشید که البته نیازمند بررسی های مستقل نیز هست. نکته آن است که مدیریت «شهر مدرن» نیازمند تجهیز به «اندیشه مدرن» و خروج از چارچوب های سنتی حل مسائل شهری است که یکی از جنبه های اصلی این تفکر جدید، اتخاذ رویکرد همدلانه در رویارویی با بسیاری از پدیده های جدید شهری (از جمله دیوارنگاری) است. صرفا به عنوان ذکر نمونه ای دیگر، آیا فقدان یا ضعف چنین رویکرد در برخورد با گرایش جوانان به سرعت و عدم تمهید یا کمبود پیست مسابقات رالی، یکی از عوامل تبدیل خیابان ها و اتوبان های شهری به آوردگاه سرعت جوانان (با مخاطرات فراوان آن) نبوده است؟ و آیا با اتخاذ رویکردی همدلانه، امکان قانونمندکردن این گرایش و کاهش هزینه های اجتماعی آن وجود ندارد؟

بازگردیم به مقوله دیوارنگاری و ضرورت جدی انگاشتن آن. اگر شیخ اجل سعدی فرمود که:

مرد باید که گیرد اندر گوش
ور نوشته است پند بر دیوار

بدون داوری در مورد مراد ایشان، می باید اذعان کرد که در ورای بسیاری از دیوارنوشته های شهری، نکته ها و ایده هایی برای اهل نظر وجود دارد. اگر از نظر قدما «حرف زدن با دیوار» ضرب المثل بیهوده کاری بود، «شنیدن سخن دیوارها» هنر امروزیان است.

* عضو انجمن جامعه شناسی ایران